

درباره این مجموعه

«سمت»، به موجب اساسنامه و شرح وظایف خود، مأموریت تدارک و تدوین کتب درسی و مبنایی دانشگاه‌ها در رشته‌های علوم انسانی را بر عهده دارد. اما پیداست که کتاب یا، در نگاهی عام‌تر، رسانه آموزشی تنها یک مؤلفه از مؤلفه‌های چندگانه هر نظام آموزشی است و چنانچه سایر مؤلفه‌های آن نظام، نظیر برنامه درسی، روش تدریس و مهارت‌های بایسته در دانشجو، به درستی شکل نگیرد بهترین کتاب‌ها یا رسانه‌های آموزشی نیز اثربخشی لازم را در فرایند آموزش نخواهند داشت.

از این رو، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، پس از تأسیس گروه «مطالعات کتاب درسی دانشگاهی» و اهتمام به معیارسازی ساختار کتاب، تصمیم گرفت تا در گستره‌ای وسیع‌تر، واکاوی دیگر ابعاد آموزش دانشگاهی در هر یک از رشته‌های علوم انسانی را، به تفکیک رشته و موضوع، در دستور کار قرار دهد و در این راستا برنامه‌ریزی برای تدوین مجموعه «بازاندیشی آموزش دانشگاهی رشته‌های علوم انسانی»، که کتاب حاضر در زمره آن قرار می‌گیرد، آغاز گردید.

برای تأمین محتوای علمی این مجموعه، طراحی برنامه‌ای کلان‌نگرانه و ترسیم چشم‌اندازی دوراندیشانه نیاز بود و لذا پژوهشکده فعالیت خود را در چهار محور کلی برنامه‌ریزی کرد: (۱) فرهنگ‌سازی و زمینه‌سازی گفتمان علمی (از رهگذر بررسی تجارب دیگر ملل و فرهنگ‌ها و شناسایی رویکردهای علمی جدید در آموزش دانشگاهی رشته‌های علوم انسانی، و انتقال آن‌ها به محافل علمی کشور)؛ (۲) برگزاری هم‌اندیشی‌های تخصصی محدود (میان متخصصان حوزه‌های مرتبط با این موضوع، چه در مرحله آسیب‌شناسی وضعیت موجود و چه در مرحله یافتن راهکارهای نهایی)؛ (۳) اجرای طرح‌های پژوهشی (مبتنی بر نیازهای بومی جامعه دانشگاهی ایران)، (۴) زمینه‌سازی برای اجرایی شدن دستاوردها (و انعکاس یافته‌های پژوهشی به نهادهای سیاست‌گذار در برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه).

در تحقق محور نخست، و به منظور انتقال مباحث علمی جدید به محافل علمی کشور، ترجمه کتاب‌ها یا مجموعه مقالات منتخب و یا تألیف‌هایی روایت‌گرانه و گزارش‌گونه در دستور کار قرار گرفت، و در انتخاب گزینه‌های نهایی ترجمه برای هر کدام از رشته‌ها، آثار متعدد انگلیسی و غیرانگلیسی بررسی گردیده و معیارهایی خاص، با توجه به اهداف این مجموعه، مبنای گزینش نهایی واقع شده است. اتکای محتوای کتاب بر مبنای علمی مطرح در حوزه‌های روان‌شناسی یادگیری و تعلیم و تربیت، عدم اکتفای مؤلف به بیان تجارب شخصی و عملی، تأکید بر نیازهای مقطع دانشگاه (و نه مقاطع پیش‌تر از آن)، جامعیت نسبی در پرداختن به مؤلفه‌های گوناگون دخیل در فرایند آموزش و توجه به فناوری‌های جدید آموزشی و اقتضانات فضای مجازی نمونه‌هایی از معیارهای مدنظر بوده است.

فهرست جامع و روزآمدی از عناوین این مجموعه، در انتهای هر مجلد، ضمیمه گردیده است و بی‌تردید، این فهرست بر اساس نیازسنجی‌های آتی «سمت» گسترش خواهد یافت.

این مجموعه با پیشنهاد، پیگیری و همفکری دکتر مهدی احمدی شکل گرفته و تداوم یافته است، و پژوهشکده «سمت» همکاری و کوشش ایشان را ارج می‌گذارد.

چهارده

سپاسگزاری

نخستین سپاس و ستایش از آن خداوندی است که به بندگانش فرصت بودن و فهمیدن در پرتو اندیشه‌های ناب آموزگاران راستین را عنایت فرمود. زیباترین سپاس‌های دیگر تقدیم به دست‌ان یاریگر همه گرامیانی که بدون نگاه مهربانانه‌شان انجام این کار میسر نمی‌شد. پیش از هر چیز، وظیفه خود می‌دانم از جغرافی‌دانان متخصص در حوزه آموزش و یادگیری جغرافیا، رونالد آبلر (Ronald Abler)، کوین کاکس (Kevin Cox)، اریلد هولت-جنسن (Arild Holt-Jensen)، پائولین کوپر (Pauline Couper)، مگی اسمیت (Maggie Smith)، جان مورگان (John Morgan)، دیوید لامبرت (David Lambert)، راد گربر (Rod Gerber)، رابرت بدنارز (Robert Bednarz)، مایکل سالم (Michael Solem)، جان لیدستون (John Lidstone)، گراهام بوت (Graham Butt)، کارلو گولسن (Kalervo Gulson) و کارالینی (Kara Laney) از آکادمی‌های ملی علوم، مهندسی و پزشکی آمریکا تشکر کنم که در طی گفت‌ووشنودها و مکاتبات، راهنمایی‌ها و پیشنهادهای الهام‌بخش و بسیار امیدبخششان مایه اعتلای کار شد و نقش بسیار مؤثری در افزایش دامنه و عمق کار داشت و همچنین امکان دسترسی بی‌دریغ به برخی از منابع موردنیاز را فراهم نمود. همچنین از استادان برجسته جغرافیا در ایران، به‌ویژه دکتر بهلول علیجانی، دکتر محمد سلیمانی و دکتر احمد زنگانه برای توجه، پیشنهادهای و راهنمایی‌های ارزنده‌شان در آغاز، انجام و سرانجام کار صمیمانه قدردانی می‌کنم. از داوران و ارزیابان ناشناس کتاب نیز بسیار سپاسگزارم که با طرح گوشزدها و نواقص کار، بازخوردهای هوشمندانه‌ای برای بهبود و ارتقای کار ارائه نمودند. و در پایان، مراتب سپاس و قدردانی خود را از حُسن اعتماد سازمان سمت به اینجانب، به‌ویژه دکتر مهدی احمدی، دکتر زهرا ابوالحسنی، دکتر پروانه شاه‌حسینی، دکتر حمیدرضا خادمی، خانم مرضیه عیوضی، خانم نوشین قبدیان و سایر عزیزان که در ویرایش و نمونه‌خوانی کتاب بسیار زحمت کشیده‌اند صمیمانه تقدیم می‌دارم.

جغرافیا مهم است، نه به این دلیل ساده و سخن پرتکرار که همه چیز در فضا رخ می‌دهد، بلکه بدان دلیل که «جایی» که چیزها در آن رخ می‌دهند امری اساسی برای دانستن این موضوع است که آن‌ها «چرا» و «چگونه» رخ می‌دهند (برنی وارف و سانتا آریاس، ۲۰۰۹: ۱).

پیشگفتار

نوشتار حاضر، گامی آغازین در مسیری بسیار طولانی در شناخت دیدگاه‌ها و تجربیات جهانی در آموزش‌های جغرافیایی و تأملاتی در فرایندها و تحولات گوناگون آن است. انگیزه انجام این کار، وجود دغدغه‌ای اساسی نسبت به تحول نظام آموزش جغرافیا در ایران، با هدف ایجاد زمینه‌ای برای جلب توجه بیشتر، آگاهانه‌تر و جدی‌تر به جایگاه و اهمیت روزافزون علم جغرافیا و گفتمان جغرافیای‌گرایی در آموزش‌های رسمی و غیررسمی در شرایط جامعه امروزی بوده است. در یک سده گذشته، ابعاد مختلف سیاست‌های آموزشی در جغرافیا با تحولات بسیاری همراه بوده و مباحث موجود در این زمینه نیز بسیار گسترده شده است. از جمله دلایل این گستردگی، پیوند جدایی‌ناپذیر سیاست‌های آموزشی در جغرافیا با دگرذیسی این علم و اثر فلسفه‌های مختلف بر آن در طی یک سده تجربه‌های گوناگون بوده است.

هر شیوه خاصی در آموزش‌های جغرافیایی، در طی زمان در ارتباط با تغییرات در صورت‌بندی‌ها و نیازمندی‌های اجتماعی خاص خودش و یا در واکنش به آن‌ها مطرح شده و در نتیجه چالش‌ها و چاره‌های جغرافی‌دانان در حوزه آموزش و یادگیری نیز ریشه در فرایندهای تعارض آمیز در پویایی‌ها و تحولات در یک جامعه داشته است. درست به همان شکل که تاکنون روش‌ها، فلسفه‌ها و رویکردهای گوناگونی در آموزش‌های جغرافیایی در پیش گرفته شده و یا جایگزین یکدیگر شده‌اند، در آینده نیز ممکن است با انواع جدیدتری از روش‌ها، فلسفه‌ها و رویکردها مواجه شویم که دلایل متقاعدکننده‌تری برای کارآمدی و اثربخشی خود در مقایسه با نمونه‌های پیشین ارائه دهند.

وقتی نتایج پژوهش‌های منتشرشده در زمینه آموزش‌های جغرافیایی در مقیاس جهانی را مرور می‌کنیم، حجم قابل توجه آثار منتشرشده درباره آموزش جغرافیا در دوره‌های

پیشادانشگاهی، قابل مقایسه با دوره‌های دانشگاهی نیست، شاید به این دلیل که بحث کیفیت و الگوی آموزش، یادگیری، تدریس و کتاب‌های درسی در دوره‌های پیشادانشگاهی از حساسیت‌های بیشتری در حوزه تعلیم و تربیت برخوردار بوده، در حالی که در دوره‌های دانشگاهی، چنین حساسیت‌هایی کمتر وجود داشته و دست دانشگاه‌ها در انتخاب‌هایی که می‌توانند در این زمینه داشته باشند، بازتر بوده است.

همه ما می‌دانیم که شرایط موجود در کشورهای مختلف از نظر بسترها و شرایط آموزش، یادگیری و تربیت متفاوت است و نمی‌توان الگوهای متداول در کشورها را یکجا برای یکدیگر تجویز کرد. حتی در کشوری واحد نیز، اجماعی بر رویکرد یا دیدگاهی واحد در آموزش جغرافیا وجود ندارد. با وجود این، فعالان عرصه آموزش‌های جغرافیایی همواره کوشیده‌اند از مناسب‌ترین و جدیدترین دستاوردها و ابزارها در این زمینه که کارآمدی و اثربخشی خود را به اثبات رسانده است (چه در دوره‌های پیشادانشگاه و چه دانشگاه) استفاده نمایند.

در پرتو آنچه گفته شد، این کتاب پس از یک دوره طولانی مطالعه و پژوهش، در پنج فصل تدوین یافته است. فصل نخست، به سرشت علم جغرافیا و اهمیت آموزش‌های جغرافیایی، دغدغه‌ها و پرسش‌های اصلی در جغرافیا، شیوه‌های تبیین علمی در جغرافیا، جایگاه جغرافیا در میان سایر علوم، ضرورت آموزش‌های جغرافیایی، اهداف آموزش جغرافیا و مؤلفه‌های اصلی در آموزش جغرافیا به شکل بسیار خلاصه پرداخته است. فصل دوم، شامل مروری تحلیلی بر روندهای تاریخی در آموزش‌های جغرافیایی بر حسب تغییر فلسفه‌هاست. این مرور تحلیلی با تاریخ تحولات فکری در علم جغرافیا گره خورده است. بازه زمانی در این فصل از اواخر سده نوزدهم تا دوره کنونی است؛ به طوری که شروع آن با آموزش جغرافیای «توصیفی» و «منطقه‌ای» تا پایان نیمه نخست سده بیستم و سپس «سیستماتیک»، «مسئله‌منا و انتقادی»، «بین‌المللی»، «بین فرهنگی» و در نهایت، «حساس به زمینه» از شروع نیمه دوم سده بیستم به بعد است.

فصل سوم، درباره ویژگی‌ها و ابعاد آموزش و یادگیری در جغرافیاست. در این فصل، آغاز بحث با تحلیلی بر ویژگی‌های خاص زبان و ادبیات یادگیری و آموزش در جغرافیا و سپس، ارزیابی شش جنبه اساسی در آموزش و یادگیری جغرافیا از جمله «برنامه‌های درسی و سرفصل‌ها»، «سبک‌های یادگیری و تدریس»، «مهارت‌ها و خلاقیت»، «منابع آموزشی»، «رسانه و تکنولوژی‌های آموزشی» و «استانداردها و ارزیابی» است. هر یک از ابعاد شش‌گانه، مجموعه بسیار متنوعی از پژوهش‌ها، نظریه‌ها و یافته‌ها را در خود جای داده است. این جنبه‌ها، تقریباً در همه رشته‌ها قابل مشاهده است.

فصل چهارم، شامل مروری تحلیلی بر بسترها و زمینه‌های آموزشی و دغدغه‌های تحصیلی-شغلی در جغرافیاست. در این فصل، وضعیت تجربه کشورهای در زمینه‌های مختلف، از جمله آموزش‌های جغرافیایی (موفقیت‌ها و شکست‌ها)، توسعه توانایی‌ها، قابلیت‌ها، دانش و مهارت‌ها و تناسب آن‌ها با نیازها و تقاضای جامعه و موضوع «اشتغال‌پذیری» دانش‌آموختگان رشته جغرافیا و نقش آن‌ها در بازار کار و همچنین وجود فرصت‌های برابر و فراگیر بودن نظام آموزشی جغرافیا تحلیل شده است.

و در نهایت، فصل پنجم، پس از تحلیل «چرخش فضایی» به مثابه بستر بازکشف اهمیت جغرافیای‌گرایی در آموزش و یادگیری، بر این ایده استوار است که عامل «فضا»، اثری تعیین‌کننده بر نگرش‌ها، مفاهیم و نظریه‌های آموزش، یادگیری و شکل‌گیری ایده‌های خلاق در جامعه یادگیری در شرایط کنونی حاکم بر جهان داشته است. تمرکز اصلی این فصل بر انواع نظریه‌های جغرافیایی آموزش و یادگیری از جمله «فضاهای زبانی»، «فضاهای بدنمند»، «فضاهای فیزیکی و مادی»، «فضاهای زیسته»، «فضاهای مقاومت»، «عدالت فضایی»، «آموزش مکان‌مبنا و مکان‌آگاه»، «واحدهای تحلیل فضایی در آموزش» و «نقش فضاهای ارتباطی و شکل‌گیری مناطق، شهرها و محله‌های یادگیری» است.

دستاورد اصلی این کتاب، می‌تواند بازشناختی از کلیت فرایندها و تحولات در حوزه آموزش‌های جغرافیایی در سطح جهان در دوره‌های زمانی و شرایط مکانی مختلف به‌عنوان میراث مشترک و جهانی علم جغرافیا باشد؛ چنین دستاوردی، تأثیری مهم در ارتقا و رشد آگاهی نسبت به جایگاه ما با این میراث مشترک و کمک به تصمیم‌گیری‌های بهتر و آگاهانه‌تر در این زمینه خواهد داشت. ضرورت چنین کاری را می‌توان در فقدان نسبی آثار منتشرشده در این زمینه در ایران، به‌ویژه کمبود پژوهش‌های دانشگاهی درباره آموزش جغرافیا در دانشگاه به روشنی دریافت. بی‌تردید، نگارنده، این کار را به دور از خطا و کاستی نمی‌بیند، لیکن امیدوار است این گام اولیه در مقام شاگردی، زمینه و انگیزه‌ای برای برداشتن گام‌های بعدی و انتشار پژوهش‌هایی بهتر توسط پژوهشگران خوش‌فکر و توانمند حوزه آموزش‌های جغرافیایی در ایران و کاوش‌های بیشتر و عمیق‌تر در ابعاد و زوایای دیگر چنین موضوعی باشد.